

جاده‌ی مرگ؛

گروگان‌گیری و روزگار دشوار گذر ساکنان افغانستان مرکزی



در چندسال اخیر همچون گذشته، ساکنان افغانستان مرکزی، زندگی دشوارگذر و ظلمانی را سپری کرده‌اند. در این مدت، با وصف آن‌که قریه‌ها، ولسوالی‌ها و ولایات این بخشی از کشور، از امنیت نسبی برخوردار بوده، شاهراه‌های منتهی به این مناطق اما هرگز امنیت نداشته است. اصطلاح جاده‌ی مرگ، برای اولین بار به یکی از شاهراه‌های منتهی به افغانستان مرکزی اطلاق شد و اکنون نیز بسیاری از این شاهراه‌ها به جاده‌های مرگ‌آفرین معروف اند.

صفحه ۱

خبر

کشته و زخمی شدن ۲۱۲ غیرنظامی در یک ماه گذشته در ولایت غزنی

مقام‌های محلی در ولایت غزنی اعلام کرده‌اند که در یک ماه گذشته ۲۱۲ غیرنظامی در این ولایت کشته و زخمی شده‌اند. دفتر مطبوعاتی ولایت غزنی دیروز شنبه (۱۲ اسد) با انتشار گزارش رویدادهای امنیتی یک ماه گذشته این ولایت گفته است، در این مدت در اثر حملات مستقیم گروه طالبان در بخش‌های مرکز و ولسوالی‌های ولایت غزنی، ۱۹ غیرنظامی کشته و ۱۹۳ تن دیگر که اکثر آن‌ها را کودکان تشکیل می‌دهد، زخمی شده‌اند. در این گزارش آمده است، در جریان ماه گذشته در سراسر ولایت غزنی حدود ۶۹ مورد رویدادهای امنیتی به شمول عملیات‌های زمینی، هوایی و کوماندویی از سوی نیروهای امنیتی افغانستان و حمایت قاطع ناتو، درگیری‌های مسلحانه، ۳ مورد حملات موثر بمب در مرکز و ولسوالی آب‌بند، ۷ مورد انفجار ماین‌های کنار جاده و یک مورد ترور از سوی طالبان به وقوع پیوسته است. اما در این رویدادها به شمول ۷ فرمانده طالبان، ۱۵۷ شورشی این گروه کشته و ۴۸ تن دیگر آن‌ها زخمی شده‌اند. در این گزارش دفتر ولایت غزنی تأکید شده که در جریان این یک ماه، ۱۶ تن از نیروهای امنیتی به شمول فرمانده لوای سوم اردوی ملی و سرپرست فرماندهی پولیس ولسوالی خوگیانی این ولایت نیز کشته و ۴۷ تن دیگر زخمی شده‌اند. از سوی دیگر، نیروهای امنیتی در یک ماه گذشته موفق به بازداشت ۱۷ تن از عاملین ترور بزرگان قومی، منسوبین امنیتی و کارکنان ملکی ادارات دولتی در ولایت غزنی شده‌اند که با استفاده از تفنگچه‌های بی‌صدا، جاسازی ماین‌های مقناطیسی در موترها و کنار جاده‌ها توظیف شده بودند. به گفته دفتر مطبوعاتی والی غزنی، در جریان یک ماه گذشته، نیروهای امنیتی همچنان توانسته‌اند از وقوع ده‌ها حمله تروریستی در مربوطات شهر و ولسوالی‌های غزنی جلوگیری کنند.

سازمان ملل: تلفات غیرنظامیان در افغانستان در یک ماه اخیر به بیش‌ترین سطح خود رسیده است

هیأت معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما) اعلام کرده است که در ماه گذشته‌ی میلادی (جولای) تلفات غیرنظامیان در افغانستان به بیش‌ترین سطح خود در مقایسه به دیگر ماه‌های امسال رسیده است. در گزارش یوناما که دیروز (شنبه، ۱۲ اسد) منتشر شده، آمده است که در ماه جولای سال جاری میلادی بیش از یک‌هزار و ۵۰۰ غیرنظامی در افغانستان کشته و زخمی شده‌اند. براساس گزارش، تلفات غیرنظامیان در ماه جولای بیش‌تر از هر ماه دیگر در سال جاری میلادی و نیز بیش‌تر از آمار ثبت‌شده در هر ماه از ماه می سال ۲۰۱۷ میلادی به این طرف بوده است. یوناما خاطر نشان کرده است که عامل اصلی افزایش تلفات غیرنظامیان در ماه جولای، عناصر ضد دولتی بوده‌اند. نادامیچی یاماموتو، نماینده‌ی خاص سازمان ملل متحد برای افغانستان گفته است که با تشدید تلاش‌های صلح در هفته‌های اخیر، درگیری‌ها نیز شدت یافته و از غیرنظامیان قربانی گرفته است. یاماموتو از تمامی طرف‌های درگیر خواسته است که مسئولیت‌شان در راستای حفاظت از غیرنظامیان را انجام داده و به تعهدات بین‌المللی خود پایبند بمانند. از سویی هم یافته‌های گزارش یوناما نشان می‌دهد که حملات غیرقابل تفکیک طالبان در مراکز شهرها در برابر اهداف نظامی و نیروهای امنیتی افزایش یافته است. یوناما همچنان هدف قراردادن عمدی غیرنظامیان را یک جنایت جنگی خوانده است.

آمریکا سامانه‌های جدید موشکی در آسیا مستقر می‌کند

ایالات متحده آمریکا قصد دارد برای مقابله با روند قدرت گرفتن چین در آسیا ظرف ماه‌های آینده موشک‌های جدیدی در این قاره نصب و مستقر کند. به نقل از یورنیوز، مارک اسپر، وزیر دفاع ایالات متحده روز شنبه (۱۲ اسد) با اعلام این مطلب در پاسخ به سؤالی در باره احتمال استقرار موشک‌های جدید متعارف با برد متوسط در آسیا پس از خروج کشورش از پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان برد موسوم به آی ان اف INF تأکید کرد: «بله البته که دوست دارم این کار صورت گیرد». رئیس پنتاگون که هنگام سفر به سیدنی، نخستین مرحله از سفر دوره‌ای یک هفته‌ای خود به منطقه آسیا و اقیانوسیه با خبرنگاران سخن می‌گفت در ادامه تصریح کرد: «ما خواهان آن هستیم که این اقدام در اسرع وقت عملیاتی شود. ترجیح ما در ماه آینده است اما این گونه اقدامات ممکن است کمی بیشتر از آنچه پیش بینی می‌شود به طول بیانجامد».

وزیر دفاع آمریکا بدون دادن توضیحات بیشتر در باره محل نصب موشک‌های جدید یادآور شد: «منی خواهم وارد گمانه زنی در این مورد شوم زیرا این‌گونه مسائل موضوعاتی است که ما معمولن در باره آن با متحدان خود صحبت می‌کنیم و اطلاعات بیشتر را با آن‌ها در میان می‌گذاریم». آمریکا روز جمعه با متهم کردن روسیه به عدم پایبندی به تعهدات خود در چارچوب پیمان منع گسترش موشک‌های هسته‌ای میان برد اعلام کرد که به صورت رسمی از این پیمان بازدارنده که در زمان جنگ سرد به امضاء رسیده، خارج می‌شود.

معمای صلح و تداوم بدبختی مردم افغانستان

پنج‌شنبه‌ی هفته‌ی قبل، حامد کرزی، رئیس‌جمهور پیشین کشور، طی یک کنفرانس مطبوعاتی در کابل، از عجله‌ی بی‌پیشینه‌ی ایالات متحده‌ی امریکا برای توافق با گروه طالبان ابراز نگرانی کرده و تأکید کرد، که امریکا نمی‌تواند سهم و نقش کشورهای همسایه‌ی افغانستان را که مرز و خاک مشترک با این کشور دارند، نادیده گرفته و به معاملات پنهانی دست بزند.

او همچنین در بخشی دیگر از سخنانش افزود، که ما در هماهنگی با حکومت افغانستان به‌صورت اساسی کشور که طی ۱۸ سال گذشته مردم افغانستان با همکاری نیروهای خارجی برای حفظ و صیانت از آن قربانی دادند، خط سرخ حکومت در مذاکرات با گروه طالبان خواهد بود. به دنبال این موضع‌گیری‌ها، حمدالله محب مشاور امنیت ملی کشور نیز بر ضرورت صلح در کشور تأکید کرده و خواستار تقویت نهادهای مسوول این بخش گردیده است.

(ادامه در صفحه ۳)

امیرپنهان

مذاکرات صلح در حالی به حساس‌ترین مرحله‌ی خویش نزدیک شده، که افغانستان شاهد آغاز مبارزات انتخاباتی شماری از نامزدان انتخابات ریاست‌جمهوری بوده و شهرهای کلان و پرجمعیت کشور، کم‌کم حالت کمپاینی به خود می‌گیرد. هرچند بنا بر گزارش‌های منتشرشده و با توجه به وضعیت کنونی، این بار شدت مبارزات انتخاباتی نسبت به انتخابات‌های پیشین به‌طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته و حتا برخی کاندیدان ریاست‌جمهوری تا کنون دفاتر کمپاینی‌شان را فعال ناساخته‌اند، با آن هم براساس اعلان قبلی کمیسیون مستقل انتخابات، کارزارهای انتخاباتی پس از ۶ اسد به‌صورت رسمی آغاز گردیده و تا کم‌تر از دو ماه دیگر ادامه خواهد داشت. این در حالی است، که گفت‌وشنودها از آغاز مذاکرات بین‌الافغانی در سطح مراکز کلان سیاسی و چهره‌های سرشناس افغانستان به گوش می‌رسد.

پنج‌سال بحران؛ نگرانی از تداوم حکومت وحدت

ملی و ادامه‌ی بدبختی‌ها در آینده

در حال و هوای انتخاباتی کنونی، اکثر نخبگان سیاسی، چهره‌های مدنی، شخصیت‌های فرهنگی و مردم عادی افغانستان، معتقدند که اگر انتخابات ریاست‌جمهوری در زمان معین آن برگزار گردد، احتمال تمدید حاکمیت آقای غنی برای پنج‌سال دیگر از همه‌ی نامزدان این انتخابات بیشتر است. استدلال نیز بر این مبنا استوار است، که تمامی امکانات و ظرفیت‌های سیاسی و مالی در دست رئیس‌جمهور غنی...

صفحه ۱

استقلال و اصلاحات

«در سال ۱۹۱۹ امیرامان‌الله (۱۹۲۹-۱۹۱۹م) یک‌روز پس از قتل پدرش سلطنت خود را با اعلام استقلال افغانستان آغاز کرد و به مردم وعده‌ی اصلاحات داد: «ای ملت معظم افغانستان! من هنگام شهادت پدر وکالت سلطنت را در کابل داشتم و اکنون به اصالت آن بار سنگین امانت را متوکلاً و معصماً بالله به عهده گرفتم. وقتی که ملت بزرگ من تاج پادشاهی را بر سر من نهاد، من عهد بستم که بایستی دولت افغانستان مانند سایر قدرت‌های مستقل جهان در داخل و خارج کشور آزاد و مستقل باشد. ملت افغانستان در داخل کشور آزادی کامل داشته و از هرگونه تجاوز و ظلمی محفوظ و مردم فقط باید مطیع قانون باشند...»

صفحه ۱

بازار سرد و کمرق انتخابات؛ کجای کار می‌لنگد؟

هفته‌ی که گذشت، نخستین هفته‌ی کارزارهای انتخابات ریاست‌جمهوری کشور بود. آن‌گونه که از قبل پیش‌بینی می‌شد، تا این دم استقبال تکت‌های انتخاباتی و مردم از پروسه‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری کم‌رنگ بوده است. به‌جز دو تکت شریک در حکومت؛ «دولت‌ساز» به‌رهبری محمدشرف غنی و «ثبات و هم‌گرایی» به‌رهبری عبدالله عبدالله که تبلیغات نسبتن گسترده داشته، تکت‌های دیگر با گردهمایی‌های مختصر کارزارهای انتخاباتی‌شان را آغاز کرده‌اند. هرچند روز گذشته (شنبه، ۱۲ اسد)...

صفحه ۱



کپ مردم

بازار سرد و کم‌رق انتخابات؛ کجای کار می‌لنگد؟

هفته‌ی که گذشت، نخستین هفته‌ی کارزارهای انتخابات ریاست‌جمهوری کشور بود. آن‌گونه که از قبل پیش‌بینی می‌شد، تا این دم استقبال تکت‌های انتخاباتی و مردم از پروسه‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری کم‌رنگ بوده است. به‌جز دو تکت شریک در حکومت؛ «دولت‌ساز» به‌رهبری محمدشرف غنی و «ثبات و هم‌گرایی» به‌رهبری عبدالله عبدالله که تبلیغات نسبتن گسترده داشته، تکت‌های دیگر با گردهمایی‌های مختصر کارزارهای انتخاباتی‌شان را آغاز کرده‌اند. هرچند روز گذشته (شنبه، ۱۲ اسد) تیم «امنیت و عدالت» به‌رهبری رحمت‌الله نبیل همایش انتخاباتی را در کابل برگزار کرد، با این وجود اما تا هنوز که هشتمین‌روز از شصت‌روز زمان کمپاین‌های انتخاباتی در حال سپری‌شدن است، اقدام روشن و علنی برای آغاز کارزارهای جدی انتخاباتی از سوی نامزدان صورت نگرفته است. معنی این حرف واضح و روشن است، این‌که به‌جز تکت‌های شریک در حکومت، کسان دیگر باورمندی جدی به برگزاری انتخابات شفاف، به‌موقع و قابل قبول ندارند. به بیان روشن‌تر با وصف آن‌که مطابق به تقویم انتخابات، کارزارهای انتخاباتی ریاست‌جمهوری آغاز شده است، به‌دلیل مبهم‌بودن پروسه‌ی صلح، سرنوشت پروسه‌ی انتخابات نیز نامشخص است.

در سوی دیگر، نهادهای برگزارکننده‌ی انتخابات، در خلق اعتماد لازم نسبت به این پروسه، ضعیف عمل کرده‌اند. این نهادها، آن‌گونه که در بسته‌کردن پرونده‌ی انتخابات پارلمانی ناموفق بودند، در تهیه و ترتیب یک فهرست قابل قبول رأی‌دهندگان نیز ضعیف و ناموفق بوده‌اند. در تصمیم‌گیری‌های نیز چنین دیده می‌شود. در ماه‌های اخیر با وجود آن‌که انتخابات ریاست‌جمهوری گام به گام نزدیک شده و اتهام سوءاستفاده از منابع و امکانات دولتی در راستای اهداف انتخاباتی بر رهبری حکومت وارد بوده است، نهادهای برگزارکننده‌ی انتخابات، در برابر این اتهام‌ها اما موقف به‌شدت محافظه‌کارانه اختیار کرده و حتا در جایگاه یک اداره‌ی گوش به فرمان حکومت قرار عمل کرده‌اند.

در مواردی که نهادهای انتخاباتی و به‌ویژه کمیسیون شکایات، اقداماتی را در زمینه‌ی کنترل وضعیت روی دست گرفته نیز مصلحتی بوده و در مخالفت صریح با استفاده‌جویی‌های تکت‌های شریک در حکومت از امکانات و دارایی عامه در راستای منافع تیمی‌شان، قرار نداشته است. مضاف بر این موضوع، فهرست رأی‌دهندگان نیز با اما و اگرهای بسیاری مواجه است. هرچند دارالانشای کمیسیون انتخابات مدعی است، که این فهرست بازبینی و اصلاح شده، اما دلایل تخنیکی زیادی وجود دارد، که نشان می‌دهد، سیستم بانک اطلاعاتی کمیسیون، به دلیل عدم داشتن ارتباط با سرور اداره‌ی احصاییه و ریاست ثبت احوال نفوس، توانایی تفکیک شناس‌نامه‌های جعلی از شناس‌نامه‌های حقیقی را ندارد. این مشکل زمانی برجسته خواهد شد، که در روزهای پس از برگزاری انتخابات در ولایت‌های مشخص، آمار آرای به‌کارگرفته‌شده به مراتب بیشتر از آمار افراد واجد شرایط رأی‌دهی و حتا نفوس آن ولایت باشد. براساس اطلاعات از درون کمیسیون انتخابات، در فهرست رأی‌دهندگان کنونی تعداد افراد واجد شرایط رأی‌دهی در چند ولایت مشخص به مراتب بیشتر از آمار است، که از افراد حقیقی واجد شرایط رأی‌دهی در آن ولایت، ارائه شده است.

از جانب دیگر، بخش عمده‌ی از بن‌بست کنونی در پروسه‌ی کارزارهای انتخاباتی به حکومت بر می‌گردد. تا هنوز که یک هفته از آغاز رسمی کمپاین‌های انتخاباتی می‌گذرد، حکومت تضمین قابل قبول از عدم مداخله در امور نهادهای برگزارکننده‌ی انتخابات به مردم و تکت‌های انتخاباتی نداده است. این تضمین از آن جهت تعیین‌کننده است، که اتهام سوءاستفاده از امکانات دولتی در جریان کارزارهای انتخاباتی بر دولت بیشتر از هر زمانی دیگر جدی است و تکت‌های انتخاباتی از مداخله‌ی دستگاه دولت در نتیجه‌ی انتخابات نیز نگران اند. در چنین یک وضعیتی، حتا اگر قشر سیاسی، مردم و تکت‌های انتخاباتی از خیر پروسه‌ی صلح بگذرند و به‌سوی انتخابات بروند، بازهم نگاه استفاده‌جویانه‌ی حکومت از امکانات عامه برای سمت‌وسو دهی آرای مردم و دست‌کاری در نتیجه‌ی انتخابات، باورمندی به برگزاری انتخابات نسبتن شفاف را صدمه زده است/می‌زند.

جاده‌ی مرگ؛ گروگان‌گیری و روزگار دشوار گذر ساکنان افغانستان مرکزی

اسحق‌علی احساس



گروگان‌گیری به معضل پردردسرساز برای مردم مناطق مرکزی مبدل شده است. در روزهای اخیر این مسئله، جاده‌ی غزنی-جاغوری را به یکی از پرخطرترین مسیر برای مردم و مسافران تبدیل ساخته و در کم‌تر روزی اتفاق می‌افتد، که مسافران از این مسیر به گروگان گرفته نشوند. مسوولان محلی در برابر این رخدادها گزارش‌ها، اطلاعات و ادعاهای ضد و نقیض دارند و رسانه‌ها هم ناخواسته بازتاب این رویدادهای فاجعه‌بار را بایکوت کرده‌اند. در چنین یک وضعیتی حکومت مرکزی مسوولیت دارد، در روشنی قانون اساسی، به جای دروغ‌بافی‌های غیرعملی در گردهمایی‌های انتخاباتی به تامین امنیت شاهراه‌ها بپردازند و به هیچ گروه و باندی اجازه ندهند، تا بدیهی‌ترین حق طبیعی مردم را که از آنان بگیرند.

و امارهای ارائه‌شده از سوی مردم و محققان، نزدیک به یک‌هزار نفر، در کنده‌پشت (کن‌پن)، ولایت زابل در کام هیولای مرگ‌آور گروگان‌گیری و راه‌زنی افتادند و جان‌های شیرین‌شان را از دست دادند و بدتر از آن این‌که رهبران امارت اسلامی (طالبان)، که در آن زمان اداره‌ی کابل و بخش‌های زیادی از کشور را به‌دست داشتند، از تحقیق در مورد اجتناب کردند و افراد و چهره‌های متهم به این جنایت را محاکمه نکردند. در روایت‌ها و گزارش‌های گروگان‌گیری از هزاره‌ها در منطقه‌ی کنده‌پشت (کن‌پن) آمده است، که بسیاری از خانواده‌ها پس از دست‌گیرشدن، نخست مردان‌شان از سوی گروگان‌گیران به رگ‌بار بسته می‌شدند و سپس زنان‌شان از سوی آنان به ازدواج و نکاح اجباری در می‌آمدند. یاد آوری این فاجعه از آن جهت مهم است، که در روزگار اکنون، طالبان به‌عنوان یک‌طرف جنگ افغانستان، یک‌طرف صلح این سرزمین نیز است. اطلاعات و گزارش‌ها می‌رساند، که در آینده‌ی نزدیک توافق صلح میان طرف‌های درگیر جنگ به‌امضا می‌رسد و احتمال شریک‌شدن طالبان در ساختار سیاسی کشور بیشتر از هر زمان دیگر قوی به‌نظر می‌رسد. با این وصف، جنایت ضدبشری کنده‌پشت (کن‌پن) در جریان حاکمیت امارت اسلامی، گواه ظلم و ستم دوره‌ای از تاریخ است، که هنوز هم از آن فاصله‌ی چندانی نداریم. اکنون اگر فرض بر بازگشت طالبان در قدرت سیاسی گذاشته شود، رخدادهای جاده‌های کشور که برای گروه قومی خاص، مرگ‌آور بوده‌اند و هم‌چنان مرگ‌آفرین به‌نظر می‌رسند، نباید از نظر انداخته شود.

در هجده‌سال اخیر نیز انسان متعلق به افغانستان مرکزی، در جریان سفر از ابتدایی‌ترین حق طبیعی‌شان برخوردار نبوده‌است. در این مدت، مردان، زنان، کودکان و بزرگسالان زیادی در گوشه‌وکنار کشور، در جریان سفر به دلیل تعلق تباری-نژادی از سوی گروه‌ها و باندهای مختلف از جمله طالبان نخست گروگان گرفته شده و سپس به قتل رسیده‌اند. نمونه‌های بسیاری از گروگان‌گیری به‌صورت مستند و مکتوب در رسانه‌ها و کتاب‌ها ثبت و نشر شده که به‌گروگان‌رفتن ۳۱ مسافر در ماه حوت سال ۱۳۹۳ و اتفاقات پس از آن، بارزترین این سلسله رخدادها و فجایع ضد بشری است. جنبش تبسم که در اعتراض به سربریده‌شدن هفت گروگان از جمله یک‌دختر خردسال بنام شکرپه تبسم شکل گرفت، ظلم و ستمی که بر شهروندان افغانستان مرکزی در جریان عبور و مرور آنان از شاهراه‌ها روا داشته می‌شد را

به‌خوبی نشان داد؛ اما سد محکمی در برابر این شیوه‌ی از ترور و وحشت‌آفرینی ایجاد نتوانست. با وجود آن‌که حکومت مرکزی زیر فشار قرار داده شد و در ادامه‌ی راه، اعتراضات زیادی به‌منظور آگاهی‌دهی در سطح جهان از آن چه بر مردم بخش خاصی از افغانستان در جریان سفر به‌عنوان بدیهی‌ترین حق طبیعی هر انسان روا داشته می‌شد، برگزار و سازمان‌دهی شد، اما گراف و میزان قتل و کشتار ناشی از این شیوه‌ی ترور هرگز پایین نیامد. پس از رخدادهای ماه حوت سال ۱۳۹۳ و جریان سال ۱۳۹۴، به تناسب‌های مختلف گروگان‌گیری در مسیر شاهراه‌های منتهی به بامیان، دایکندی، ولسوالی‌های هزاره‌نشین ولایات میدان وردک و غزنی، از جمله مالستان، قراباغ و جاغوری، ادامه پیدا کرد و انسان‌های بی‌گناه زیادی در جریان عبور از این جاده‌ها، قربانی شدند، مورد شکنجه قرار گرفتند و یا هم با اهانت و توهین مواجه شدند.

این موجی از گروگان‌گیری، قتل، کشتار، خشونت و اهانت، در جریان ماه‌های اخیر در مسیر شاهراه غزنی-جاغوری، به‌صورت بی‌پیشینه‌ای بالا گرفته است. براساس اطلاعات و گزارش‌ها، تنها در دوهفته‌ی اخیر نزدیک به بیست‌نفر از منطقه‌ی دشت مربوط به ولسوالی قره‌باغ ولایت غزنی که جاده‌ی غزنی-جاغوری از آن منطقه می‌گذرد، به گروگان گرفته شده و ده‌ها تن دیگر مورد خشونت و اهانت دزدان، ره‌گیران و ملیشه‌های مربوط به گروه طالبان قرار گرفته‌اند. شاهدان این رویدادها می‌گویند، طالبان در مسیر دشت قره‌باغ ایست‌های بازرسی ساخته و موترهای حامل مسافران را توقف داده و هرازگاهی سرنشینان آن‌را با خود می‌برند. جالب اما این‌جاست، که این رخدادها با سکوت رسانه‌های همگانی مواجه شده و کم‌تر رسانه‌ای با نشر و پخش خبرها و اتفاقات مربوط به گروگان‌گیری در مسیر شاهراه غزنی-جاغوری پرداخته‌اند. در جانب دیگر، دولت نیز به شکایت‌ها و صداهای اعتراضی مردم توجه خاصی نکرده است. هرچند مطابق قانون اساسی کشور، حفاظت از جان و مال شهروندان اساسی‌ترین وظیفه‌ی دولت است، تا این دم اما حکومت وحدت ملی چون حکومت‌های گذشته به معضل گروگان‌گیری و قتل و کشتار در مسیر جاده‌های کشور، به صورت جدی توجه نه نموده و در زمینه‌ی حل این معضل اقدام نکرده است.

روی هم رفته، به‌نظر می‌رسد، گروگان‌گیری به معضل پردردسرساز برای مردم مناطق مرکزی مبدل شده است. در روزهای اخیر این مسئله، جاده‌ی غزنی-جاغوری را به یکی از پرخطرترین مسیر برای مردم و مسافران تبدیل ساخته و در کم‌تر روزی اتفاق می‌افتد، که مسافران از این مسیر به گروگان گرفته نشوند. مسوولان محلی در برابر این رخدادها گزارش‌ها، اطلاعات و ادعاهای ضد و نقیض دارند و رسانه‌ها هم ناخواسته بازتاب این رویدادهای فاجعه‌بار را بایکوت کرده‌اند. در چنین یک وضعیتی حکومت مرکزی مسوولیت دارد، در روشنی قانون اساسی، به جای دروغ‌بافی‌های غیرعملی در گردهمایی‌های انتخاباتی به تامین امنیت شاهراه‌ها بپردازند و به هیچ گروه و باندی اجازه ندهند، تا بدیهی‌ترین حق طبیعی مردم را که از آنان بگیرند.

استقلال و اصلاحات

«در سال ۱۹۱۹ امیر امان‌الله (۱۹۲۹-۱۹۱۹م) یک‌روز پس از قتل پدرش سلطنت خود را با اعلام استقلال افغانستان آغاز کرد و به مردم وعده‌ی اصلاحات داد:

«ای ملت معظم افغانستان! من هنگام شهادت پدر وکالت سلطنت را در کابل داشتم و اکنون به اصالت آن بار سنگین امانت را متوکلاً و معصماً بالله به عهده گرفتم. وقتی که ملت بزرگ من تاج پادشاهی را بر سر من نهاد، من عهد بستم که بایستی دولت افغانستان مانند سایر قدرت‌های مستقل جهان در داخل و خارج کشور آزاد و مستقل باشد. ملت افغانستان در داخل کشور آزادی کامل داشته و از هرگونه تجاوز و ظلمی محفوظ و مردم فقط باید مطیع قانون باشند و بس. کار اجباری و بیگاری در تمام رشته‌ها ممنوع و مغلط است. حکومت ما در افغانستان اصلاحاتی خواهد نمود که ملت و مملکت ما بتواند در بین ملل متمدن جهان جای مناسب خود را حاصل نماید.»

سیاست خارجی افغانستان هنوز در دست انگلیس بود. در سوم مارچ (مارس) سال ۱۹۱۹ امیر امان‌الله طی نامه‌ی خطاب به نایب‌السلطنه‌ی انگلیس در هند، خواستار استقلال کامل افغانستان شد. اما بدون آن‌که منتظر پاسخ انگلستان بماند، سیاست مستقلی را در پیش گرفته و به سخن دکتر عبدالاحمد جاوید آمده مبارزه و جنگ گردید:

«وقتی که امان‌الله خان در سیزده اپریل (آوریل) ۱۹۱۹م اعلان استقلال کرد، واقعه‌نگار انگلیس در آن اجتماع بود. امیر به واقعه‌نگار گفت که موضوع را به دولت انگلیس اطلاع دهید و بگویید که ما حاضر هستیم برای عقد قرارداد. دولت انگلیس به جواب این تقاضا فقط تسلیت‌نامه‌ای مبنی بر فوت پدرش فرستاد و هیچ از استقلال یاد نکرد. خوب، از همین لحظه به بعد، امان‌الله خان در پی این بود، که استقلال افغانستان را به کرسی بنشاند. به همین جهت آماده برای مبارزه و جنگ شد.»

پس از اعلام استقلال، نیروهای افغانی در تنگی خیبر، پکتیا و قندهار در مرز هند آن روز متمرکز گردیدند. جنگ طولانی نبود و علی‌رغم بعضی پیشروی‌های نیروهای افغانی، طوری که سید قاسم رشتیا می‌گوید، انگلیس با ترس از گسترش شعله‌های قیام در مناطق مرزی قبایل پشتون و بلوچ، به‌زودی حاضر به قبول آتش‌بس شد:

«تمام قبایل سرحد را به ترتیبی به مقابل انگلیس‌ها تحریک و تشویق کردند، که انگلیس‌ها مجبور شدند تمام پاسگاه‌های مقدم خود را از سرحد افغانستان پس بکشند و در جایی که مورد سندیمن نام دارد، همه‌ی قوای خود را در آن‌جا جمع کنند و خودشان فهمیدند که اگر متارکه واقع نشود، سرتاسر سرحد افغانستان از چترال تا بلوچستان یک‌پارچه آتش می‌شود.»

در عین حال، به گفته‌ی سید قاسم رشتیا، فعالیت‌های افغانستان در عرصه‌ی بین‌المللی نیز بریتانیا را زیر فشار قرار داد تا استقلال افغانستان را سرانجام عملی بپذیرد:

«مسافرت هیأت افغانستان به اروپا و پشتیبانی افکار عامه‌ی بین‌المللی از داعیه‌ی افغانستان کمک کرد و انگلیس‌ها بعد از مذاکرات یازده‌ماهه در کابل آماده شدند تا استقلال کامل افغانستان را قبول کنند و نفوذ آن‌ها در افغانستان باقی نماند.»

بریتانیا در نوامبر سال ۱۹۲۱ پس از مذاکرات طولانی، افغانستان را صریحاً به عنوان کشور کاملن مستقل پذیرفت. در آخرین مرحله‌ی مذاکرات، ریاست هیأت انگلیس را سرهنری دابس به عهده داشت که هم با زبان فارسی سخن می‌گفت و هم با غرور و حس آزادی‌خواهی افغان‌ها آشنا بود...

پس از حصول استقلال، شاه و هم‌کارانش برنامه‌ی بزرگ اصلاحات خود را آغاز کردند. برادر شاه امان‌الله، عبیدالله سراج می‌گوید، که اصلاحات، آرزوهای شاه را برای پیشرفت همه‌جانبه‌ی کشورش نشان می‌داد.»

منبع: افغانستان در قرن بیستم، ظاهر طنین، انتشارات عرفان، صص ۳۵-۳۹

پنج‌سال بحران؛

نگرانی از تداوم حکومت وحدت ملی و ادامه‌ی بدبختی‌ها در آینده

محمد نسیم نظری |

اگر نگاهی کوتاه به شماری از مقرری‌های دو ماه اخیر ببندازیم، به خوبی در می‌یابیم که چه افراد و چهره‌هایی بدون هیچ محاسبه‌ی اداری و تخنیکی وارد ساختار اداری دولت شده و در موقف‌های بلند حکومتی وظیفه دارد. این عمل رییس‌جمهور در کنار این‌که نقض صریح اصول اداری و قانون خدمات ملکی افغانستان می‌باشد؛ نوعی بی‌حرمتی به ساختار دولت و مجموع نظام سیاسی کشور نیز می‌باشد. این عمل رییس‌جمهور غنی، شایسته‌سالاری در تعیینات اداری را به پایین‌ترین حد ممکن رسانده و روند بروکراتیک دستگاه حکومتی را کندتر کرده است.



سیاسی را شکار کرد. در روزگار انسان افغانی، مهم‌ترین دغدغه‌ی هر فرد، منابع مالی و تمویل مصارف زندگی است. حتا بزرگ‌ترین سرمایه‌داران کشور نیز بر این اصل، زندگی روزانه‌ی‌شان را استوار می‌نمایند. در خوش‌بینانه‌ترین حالت، آقای غنی با تمویل مالی تلاش دارد تا ظرفیت‌های سیاسی و مدنی را در اطراف خود جذب کرده و از آنان به‌عنوان مهره‌های کلیدی برای بازی در شرایط متفاوت و گاهن خطرناک استفاده نماید.

مهره‌های سرشناس، به دنبال اهداف شخصی و تیمی‌شان بوده و تعهد آن‌چنانی به ارزش‌های مدنی و سیاسی مملکت ندارد. با این تحلیل اکثر مردم افغانستان حتا کسانی که در پایین‌ترین سطح فکری و دانش امروزی قرار دارند، موافق اند و نیز

در حال و هوای انتخاباتی کنونی، اکثر نخبگان سیاسی، چهره‌های مدنی، شخصیت‌های فرهنگی و مردم عادی افغانستان، معتقدند که اگر انتخابات ریاست‌جمهوری در زمان معیین آن برگزار گردد، احتمال تمدید حاکمیت آقای غنی برای پنج‌سال دیگر از همه‌ی نامزدان این انتخابات بیشتر است. استدلال نیز بر این مبنا استوار است، که تمامی امکانات و ظرفیت‌های سیاسی و مالی در دست رییس‌جمهور غنی بوده و او می‌تواند برای تضعیف رقبای سیاسی‌اش از این گزینه‌ها استفاده نماید. گزینه‌های در دست‌داشته‌ی آقای غنی برای شماری از مردم افغانستان به شمول نخبگان سیاسی و شخصیت‌های مطرح علمی، ابزاری سرگرم‌کننده‌ی مناسب بوده که می‌توان با آن پرادعراترین چهره‌های

پیش‌بینی می‌کنند که در صورت برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری، هرگاه شفافیت در این پروسه رعایت نشود، رییس‌جمهور فعلی پنج‌سال دیگر نیز در قدرت سیاسی باقی خواهد ماند. اما از سوی دیگر، شماری از سیاست‌مداران متعهد به ارزش‌های ملی کشور، رییس‌جمهور غنی را متهم به سوءاستفاده از امکانات دولتی در مبارزات انتخاباتی می‌کنند، هرچند کمیسیون سمع شکایات انتخاباتی تا کنون موقوف جدی مبنی بر سوءاستفاده‌ی رهبران حکومت از صلاحیت‌های سیاسی‌شان صادر نکرده است؛ اما به نظر می‌رسد که بخشی از این نگرانی‌ها قابل تأمل است. رییس‌جمهور برای جذب کدرهای سیاسی و فرهنگی از امکانات و موقف‌های دولتی استفاده نموده و آن را ابزاری برای رسیدن به قدرت سیاسی خویش قرار می‌دهد.

اگر نگاهی کوتاه به شماری از مقرری‌های دو ماه اخیر ببندازیم، به خوبی در می‌یابیم که چه افراد و چهره‌هایی بدون هیچ محاسبه‌ی اداری و تخنیکی وارد ساختار اداری دولت شده و در موقف‌های بلند حکومتی وظیفه دارد. این عمل رییس‌جمهور در کنار این‌که نقض صریح اصول اداری و قانون خدمات ملکی افغانستان می‌باشد؛ نوعی بی‌حرمتی به ساختار دولت و مجموع نظام سیاسی کشور نیز می‌باشد. این عمل رییس‌جمهور غنی، شایسته‌سالاری در تعیینات اداری را به پایین‌ترین حد ممکن رسانده و روند بروکراتیک دستگاه حکومتی را کندتر کرده است.

با تمام این وجود، آیا رییس‌جمهور غنی می‌تواند مردم افغانستان را در انتخابات ریاست‌جمهوری پیش‌رو برای حمایت از خود قانع سازد؟ این سوال هرچند در وهله‌ی نخست شاید پاسخ ساده و آسان داشته باشد. اما توجه به ماهیت این سوال می‌تواند پیچیدگی آن‌را به‌خوبی نشان دهد. زیرا مردم با مراجعه به وجدان‌شان، می‌توانند این سوال را به چندین سوال فرعی تقسیم نموده و برای هرکدام آن پاسخ‌های را ارایه نمایند. شاید ساده‌ترین شکل از یک پرسش فرعی را می‌توان چنین مطرح کرد. آیا رییس‌جمهور غنی طی پنج‌سال گذشته توانسته است، بخشی کوچک از وعده‌های انتخاباتی‌اش را عملی نماید. به عنوان نمونه برخی از وعده‌های رییس‌جمهور غنی در دوران مبارزات انتخاباتی عبارت بودند از: اشتغال‌زایی برای جوانان، کاهش سطح مهاجرت، حل معضل کوچی‌ها، انکشاف متوازن در سطح شهرها و روستاها، تطبیق پروسه‌های

صحنی در مرکز و ولایات، تقویت روابط خارجی، اصل استواری سیاست خارجی بر مبنای مصالح ملی، تلاش برای گفت‌وگو با گروه‌های دهشت‌افکن از جمله طالبان، ارایه‌ی یک نقشه‌ی واضح برای تقویت و بازسازی زیربنای اقتصادی افغانستان، حمایت از کودکان، کاهش خشونت علیه زنان، تقویت سکتورهای خصوصی برای سرمایه‌گذاری در کشور، بازسازی و تقویت راه‌های ترانزیتی، این موارد و ده‌ها نمونه‌ی دیگر از وعده‌های نرم و چربی بودند، که رییس‌جمهور غنی در دوران مبارزات انتخاباتی سال ۱۳۹۳ به عنوان برگ‌برنده از آن‌ها استفاده می‌نمود. اما اکنون پس از پنج‌سال، با نگاه اجمالی به فعالیت‌های حکومت وحدت ملی پاسخ به همه این موارد بسیار واضح و شفاف است.



معمای صلح و تداوم بدبختی مردم ...

دارد، در کنار انتخابات برای مردم افغانستان یک امر حیاتی و ضروری است. مردم افغانستان از جنگ مبهم کنونی به شدت خسته و ناراضی هستند. گفت‌وگوهای صلح یکی از گزینه‌های است، که نوید دهنده‌ی ختم این جنگ و استقرار آرامش نسبی در کشور می‌باشد. بر بنیاد گفت‌وگوهای صلح، نمایندگان امریکا ادعا می‌کنند که جنگ افغانستان به صورت قابل‌ملاحظه‌ی کاهش خواهد یافت، هرچند که آنان بر ادامه‌ی جنگ و ناامنی در افغانستان نیز تردید ندارند با آن هم گروه طالبان به عنوان یک نیروی افراطی مذهبی که سال‌هاست در افغانستان می‌جنگند، با به نتیجه‌رسیدن این پروسه، به روند عادی زندگی برگشته و در قدرت سیاسی شریک خواهند شد. بر این اساس صلح نیز از اولویت‌های جدی به شمار می‌رود. در چنین حالت استثنایی، مردم افغانستان بر سر دوراهی کلان در سطح تصمیم‌گیری ملی قرار گرفته‌اند.

اساسی کشور در ماده‌ی سوم خویش قوانین اسلامی را مبنای قانون‌گذاری عرفی تشخیص داده و باید تمامی قوانین موضوعه بر این اساس استوار باشد. این اصل قانون اساسی، بر مبنای دیدگاه دانشمندان معتقد به اصول بنیادین، به هیچ صورت قابل تغییر و تعدیل نبوده و باید بدون هیچ قید و شرطی اجرا و تطبیق شود. بر این اساس، انتخابات به عنوان اصلی از اصول بنیادین در نظام‌های مردم‌سالار مطرح بوده و هیچ گزینه‌ی بدیل برای آن وجود ندارد. اما اکنون انتخابات ریاست‌جمهوری افغانستان در بدبینانه‌ترین حالت خویش قرار داشته و قریب به اکثر کاندیدان ریاست‌جمهوری و سیاست‌مداران کشور نسبت به برگزاری این روند به دیده‌ی شک و تردید نگاه می‌کنند. ۲- پروسه‌ی صلح؛ گفت‌وگوهای صلح که نزدیک به کم‌تر از یک‌سال می‌شود میان امریکا و گروه طالبان ادامه

اما رییس‌جمهور غنی مثل همیشه در برابر پروسه‌ی صلح واکنش‌های تند و جدی دارد. او هفته‌ی قبل در یک همایش بزرگ که در تالار لویه‌جرگه به حمایت از تیم دولت‌ساز برگزار گریه بود، یک‌بار دیگر تأکید کرد، که هیچ‌کس در مورد برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری در زمان معیین آن شک نداشته باشد. او هم‌چنین تأکید کرد، که انتخابات و پروسه‌ی صلح، دو امر ضروری برای کشور بوده و این دو در طول هم‌دیگر قرار دارد. به باور رییس‌جمهور غنی، صلح نباید مانع انتخابات سراسری افغانستان شود، همین‌گونه انتخابات نباید مانع پیشرفت‌های پروسه‌ی صلح گردد. او در بخش دیگر از سخنانش تأکید کرد، که به هیچ‌وجه حاضر نیست معاهده‌ی صلحی را که به نفع مردم افغانستان نباشد، امضا یا تأیید نماید. این همه در حالی است، که بنا بر گزارش‌های منتشرشده، زلمی خلیل‌زاد پس از چانه‌زنی‌های مداوم با رهبران سیاسی و شماری از چهره‌های مطرح حکومت وحدت ملی به شمول رییس‌جمهور و ریس اجرائیه، آن‌ها را قانع ساخته تا فهرستی ۱۵ نفری را برای گفت‌وگو با گروه طالبان تعیین و نهایی سازند. این فهرست هرچند همگانی نگردیده است، اما منابعی از داخل حکومت آن را تأیید می‌نمایند. قرار است این نمایندگان با نمایندگان گروه

طالبان به‌زودی دیدار نموده و در مورد نحوه‌ی مذاکرات و تداوم آن بحث و گفت‌وگو نمایند. با تمام این وجود اما به نظر می‌رسد، که افغانستان در حال حاضر درگیر یک حالت مبهم و بدون چشم‌انداز کلان ملی بوده که به شدت نگران کننده است. این نگرانی‌ها را می‌توان به صورت کلی در دو بخش جداگانه دسته‌بندی کرد.

۱- ضرورت انتخابات؛ براساس قانون اساسی، قانون انتخابات، اصول نظام دموکراسی، منطق رفتاری جوامع دموکراتیک، برگزاری انتخابات و چرخش قدرت سیاسی براساس اراده‌ی عمومی یک اصل انفکاک‌ناپذیر می‌باشد. براساس منطق حقوقی، جوامع دموکراتیک برای مشروعیت‌بخشیدن به ساختار و تشکیل نظام سیاسی‌شان، نیازمند برگزاری انتخابات و تعریف ساختار سیاسی بر مبنای حضور اکثریت شهروندان در روند انتخابات می‌باشد. بنابراین، انتخابات به عنوان اصلی از اصول بنیادین نظام سیاسی مطرح است. اصول بنیادین بر مبنای قواعد حقوقی، جزء اصولی اند، که تحت هیچ شرایطی و بنا بر هیچ لزوم دیدی، قابل تغییر و تعدیل نبوده و باید بدون قید و شرط اجرا گردد. نمونه‌ی این اصول را در قانون اساسی افغانستان نیز می‌توان مشاهده کرد. قانون

به بهانه ی ۲۸ اسد؛ امان الله، آرایش نظامی و انتخاب فرماندهان

وقایع را از جبهات جنگ خوشی محمد و ظفر حسن، دو هندی تبار به کابل و به جراید آن زمان گزارش می دادند، گویا این دو نفر هندی سخنگوی جبهات جنگ اند.

این هنگامه آرابی در شرایطی رخ می دهد، که امپراطوری تزارها توسط بالشویک ها سرنگون و امپراطوری ترکیه عثمانی و اطریش از هم فرو پاشیده و تنها امپراطوری برتانیه از پشت خاکستر جبهات جنگ اول جهانی ظاهر پیروز برآمده است. افغانستان دیگر در بازی بزرگ قرن ۱۹ میان امپراطوری برتانیه و تزارها جایگاهش را از دست داده است. مسکو هم اکنون در موقعیتی نیست، که جنوب آسیا و خصوصن شبه قاره را تهدید نماید.

موضوع تمویل ارتش امیر کابل و مسئله ی حمایتی مالی از آن در شرایط جدید، برای برتانیه ی آسیب دیده جز هزینه ی مالی، سود سیاسی و جیوپولیتیک خاص ندارد. انگلیس ها که با برنامه ی خاص نخبگان هندی و مسلمان را برای تقسیم شبه قاره آموزش می دهند، در صدد آن است تا با تقسیم شبه قاره به چند کشور و اتحاد استراتژیک در چوکات نیمه مستعمراتی به زودی آرایش دیگری را در جنوب آسیا به همایش گذاشته و حزب کانگرس و مسلم لیگ را در منازعه ی نیابتی بر این جغرافیا حاکم سازد. از آن رو لندن فقط برای حفظ این مستعمره ی طلایی تا زمان معین فرصت را هزینه و از مرزهای سیاسی آن دفاع می نماید.

و علم مخالفت بالا می نمایند. احتمال آن وجود دارد، که او را با برادرانش به قتل رسانده و یا اسیر گرفته، محکمه نمایند، اما نادر به رشوه و کرنش نزد سران قبایل از این غایله جان بدر می برد. در شهر گردیز قبایل که تعداد آن از افراد نظامی دولتی بیشتر است، غرض اخذ آذوقه، علوفه، مهمات جنگی و پول نقد از راه می رسند، که بخش وسیع آن پس از گرفتن امکانات به خانه های شان بر می گردند. نادر در شهر گردیز ۲۰ روز توقف می نماید، تا عبدالقدوس و صالح محمد خان به جبهات رسیده و جنگ را به فرمان مرکز در یک روز آغاز نمایند. در جریان همین ایام حضرات مجددی هم به شهر گردیز با نادر ملحق می شوند و اعلام جهاد می نمایند، در حالی که ملای سندی و هم فکانش پیش از این در جبهه ی شرق رفته اند. اما بعدها معلوم می شود، که حضرات جز به شکم پروری کار دیگری میان مریدانش نمی کنند (ظفر حسن، ص ۱۸۴).

ظفر حسن در جریان اقامت در حصار گردیز، اعلامیه ای را که ملا عبیدالله قبلن در کابل به چاپ رسانده، توسط تاجران هندو، سیک و صرافان به آن طرف مرز دیورند می فرستد. اما این معلوم نیست، که آن کسبه کاران بازاری چقدر در توزیع اعلامیه ها صادقانه عمل کرده اند. بنا به روایت ظفر حسن که فرد بی غرض و بدون ادعا و بی طرف است، صالح محمد خان قبل از همه به محاذ خویش رسیده و آمادگی او به آسانی صورت گرفته است. زیرا فاصله میان کابل و جلال آباد کوتاه و وسایل جنگی به زودی رسیده است. گزارشات

امیر عبارت است از ۲ غند پیاده، یک کندک سواره، یک کندک توپچی و ۴۸ توپ (غبار، همان).

قوای انگلیس در جنوب، یک فرقه (۱۴ کندک) پیاده، ده تولی سواره، دو تولی استحکام، ۷ توپ سبک به شمول چندین توپ ثقیل و تزر (با مهمات کافی). چندین عراده زره دار، چند بمب افگن و چند کندک ملیشای سرحدی، در حالی که پس از آغاز منازعه به زودی چندین غند سواره و پیاده و یک قطعه ی خاص سواره و غندهای دیگر از کویته و هند به جنوب در حال رسیدن بود. سپاه امیر در این جبهه عبارت بودند از یک غند پیاده، یک کندک سواره، یک کندک توپچی با ده توپ و ایلجار قبایل. قوای انگلیس در جنوب غرب عبارت بودند از یک فرقه (۱۴ کندک) پیاده، دو بمب افگن و توپخانه ی قدرت مند به فرماندهی جنرال کارکشته ی انگلیسی واپ شیر (غبار، ۷۶۱). قوای امیر در جنوب غرب متشکل از یک غند، ۲ کندک سواره و توپچی که پیش از رسیدن وی به سپین بولدک، متارکه اعلام شده بود. اما انگلیس ها قبل از رسیدن صدراعظم، سپین بولدک را تسخیر و ۳۰۰ عسکر آنرا کشته و اسیر برده بود (غبار، ص ۷۹۱).

اما ظفر حسن که خود دستیار نزدیک نادر و نویسنده ی اثر است، تعداد قوای امیر را در جنوب سه غند عسکر پیاده، چهار عراده توپ قاطری و دو توپ هاوتزر جرمنی می نویسد، که مهمات کافی ندارد (ظفر حسن، ص ۱۸۱). نادر زمانی که به گردیز می رسد، قبایل و عده ای از سران سپاه او و برادرانش را قاتل امیر حبیب الله خطاب می کند

غبار می نویسد: «امان الله بایستاد و گفت، شهادت امیر به تحریک کسی است، که خود طالب سلطنت است، لذا من به دستان خون آلود (عموم سردار نصرالله) بیعت نمی کنم. سفارش کرد، هر که با من است، دست راست بنشیند، اولین فرد صالح محمد خان بود، که بایستاد و بیعت کرد (غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، ص ۷۵۳).

اما امیر جدید پس از اجرای آن سناریوی خونین و کشتن به نایب سید شاه علی رضا، به زودی ملای سندی را که در جلال آباد اوضاع را به نفع افراد زیر حمایتش مدیریت می کرد، به کابل خواسته و در مورد تصامیم بعدی با هم رای زنی کردند. امیر در اولین ملاقات با ملا گفت: «من همو هستم» (ظفر حسن، ص ۱۷۴). منظور از این تاکید قول بر عملی ساختن قرارهای پیشین بود.

پس از این ملاقات، ملا و امیر با هم تقسیم وظیفه کردند. در این معاهده مسوولیت بسیج مسلمانان شبه قاره را ملا به عهده گرفته و موضوع آمادگی جنگی در داخل کشور را امیر بر دوش می گیرد. امیر با ملا سندی را امضا می کند، که براساس آن ملا به حیث نماینده ی حکومت موقت هندوستان رسمیت می یابد. امیر برای ملای هندی قصر عین العماره را که خود در دوران حیات پدر در آن می زیست، به عنوان محل رهایش وی انتخاب می کند. ملا به زودی اعلامیه ای را تهیه و با استفاده از امکانات ماشین خانه ی کابل، که جراید و اسناد دولتی در آن چاپ می شود، به تیراژ زیاد آنرا به چاپ رسانده و به وسیله ی افراد مورد اعتمادش آنرا به هندوستان می فرستد. در این اعلامیه، وی به نمایندگی از حکومت موقت هند مسلمانان هندوستان را مخاطب قرار داده و خود به عنوان وزیر موقت دولت هند زیر آن امضا کرده است (ظفر حسن، ۱۷۵). پس از آن ملا و امیر جبهات جنگ را مشخص و فرماندهان جنگ را تعیین می نمایند.

در جبهه ی شرق (جلال آباد) سپه سالار صالح محمد خان، که اولین بیعتی به امان الله است، اما آموزش و تجربه ی جنگی ندارد، به حیث فرمانده تعیین می شود. وی در این جبهه زیر نظر ملای سندی و همکار ملا، خوشی محمد هندوستانی تصمیم می گیرد. به صالح محمد خان دستور داده می شود، که بدون مشوره با ملا عبیدالله حق مداخله در هیچ اموری را ندارد (ظفر حسن، ص ۱۸۰). ملا در این جبهه با هم فکران هندوستانی اش ظاهر همه کاره است. این فرمانده مکلف است تا در مقابل سپاه انگلیس در شرق که از تورخم تا پشاور خط نظامی دارد، بچنگد.

نادرخان فرد دوم است، که آن هم به فرماندهی جبهه ی جنوبی گماشته می شود. او از حضرات نورالمشایخ و شمس المشایخ فضل محمد مجددی و دست یار نزدیک اش ظفر حسن هندی، مشوره می گیرد. زیرا در هر جبهه افراد مسلط بر زبان انگلیسی و اردو و هم مورد اعتماد امیر نیاز است. این جبهه که ظاهر نادر و برادران، آنرا فرماندهی می کنند، ساحات وسیع خوست، وانه، میرانشاه و عمدتن قلعه ی مستحکم تل را باید متصرف شوند. سپاه امیر که میراث پدر و همان ارتشی است که انگلیسی ها از دوران امیر عبدالرحمن تا آن عهد آنرا تمویل و تجهیز کرده، تمام ساز و سامان آن که عمدتن برای سرکوب قوت های داخلی است، نزد انگلیس ها آشکار و حساب هر دانه رمی آنرا می دانند. جبهه ی جنوب غرب که اصولن باید در مقابل استحکامات نظامی انگلیس از چمن تا کوه کوژک و چهاونی کویته می جنگید، فرماندهی آنرا به صدراعظم عبدالقدوس خان سپردند، که وی اصلن به جبهه نرسید.

غبار آرایش قوت های جنگی دو طرف را چنین شرح می دهد: اردوی انگلیسی در هند ۳۴۰ هزار نفر، ۱۸۵۰۰ حیوان، خطوط آهن، راه های موتر رو، وسایل حمل و نقل، استحکامات و مخابرات معیاری داشت، که ۲۳ جنرال ورزیده ی انگلیسی که جنگ جهانی اول را پشت سر گذاشته، فرمان می دهند. هم چنان قوای انگلیسی در مشهد نیز آمادگی می گیرد تا هرات را اشغال نماید.

قشون انگلیسی در محاذ خیبر عبارت اند از یک فرقه ی پیاده، یک غند سواره، ۶۶ توپ، ۱۰۴ ماشیندار، چند بال طیاره، ۴ تولی مین گذار، یک کندک پیش قراول، دو فرقه ی عقبی و ۲ لوای سواری (غبار، ص ۷۵۸). اما سپاه

ظفر حسن در جریان اقامت در حصار گردیز، اعلامیه ای را که ملا عبیدالله قبلن در کابل به چاپ رسانده، توسط تاجران هندو، سیک و صرافان به آن طرف مرز دیورند می فرستد. اما این معلوم نیست، که آن کسبه کاران بازاری چقدر در توزیع اعلامیه ها صادقانه عمل کرده اند. بنا به روایت ظفر حسن که فرد بی غرض و بدون ادعا و بی طرف است، صالح محمد خان قبل از همه به محاذ خویش رسیده و آمادگی او به آسانی صورت گرفته است. زیرا فاصله میان کابل و جلال آباد کوتاه و وسایل جنگی به زودی رسیده است. گزارشات

